

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید

بتول سادات بنیادی *

محمدتقی دیاری بیدگلی **

طلعت حسنی بافرانی ***

DOI: 10.22096/rc.2024.2021554.1178

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲]

چکیده

طبقه‌بندی مؤنث و مذکر در زبان عربی، کارآمدی لازم جهت شناسایی ابعاد دلالتی جنس زبانی در قرآن را ندارد؛ زیرا اولاً دوگانه حقیقت/مجاز و ثانیاً مقام استعمال عامل تعیین‌کننده در این طبقه‌بندی است؛ اما آنچه در فهم قرآن موضوع مطالعه است، جنس انسانی و نحوه ارتباط قرآن با جنسیت به‌مثابه مؤلفه اساسی حیات انسانی است. یکی از اساسی‌ترین مسائل در فهم قرآن، وضع وضوح و ابهام عناصر آن است. از این‌رو، به نظر می‌رسد نیازمند یک طبقه‌بندی هستیم که بتواند عناصر زبان را از لحاظ ارتباط با جنس انسانی و وضع دلالتی و ابهام آن‌ها در قرآن مجید شناسایی کند. از این‌رو، بر مبنای تمایز جنس زیستی و زبانی، وجود یا عدم وجود ابهام و تمایز رابطه معانی عناصر میهم، صنوف مختلف جنس زبانی در قرآن را به‌صورت زیر شناسایی و طبقه‌بندی کرده‌ایم: الف) جنس زبانی ب) جنس زبانی محض ج) جنس زبانی نامتعیین یا تعیین‌طلب: ج-۱) جنس نامتعیین متباین المعانی ج-۲) جنس نامتعیین غیرمتباین المعانی ج-۳) جنس نامعین مطلق.

واژگان کلیدی: طبقه‌بندی جنس زبانی؛ زبان عربی؛ جنسیت؛ تأیید؛ تذکیر؛ قرآن مجید.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: bsbonyadi@gmail.com

** استاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.
Email: mt_diari@yahoo.com

*** استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.
Email: t.hasani16@gmail.com



۱. مقدمه

جنس در سه ساحت طبیعت (نر/ماده)، زبان (مؤنث/مذکر) و جامعه (جنسیت) قابل‌شناسایی است. در زبان‌شناسی جدید «جنس زبانی (Linguistic Gender)» به‌مثابه نمود زبانی جنس (Sex) و جنسیت (Gender) قلمداد شده است^۱ که در گذشته با عنوان تأنیث و تذکیر در بسیاری زبان‌ها مطرح شده است.

در زمینه مطالعات زبانی جنسیت در قرآن، پژوهش‌های جدیدی انجام شده است که هر یک از منظری به جنس زبانی نگریسته‌اند. به زبان فارسی اولین بار کیوان زاهدی در مقاله‌ای، جنس زبانی را در ارتباط با قرآن مجید بررسی کرد.^۲ مجید دهقان در کتاب جنسیت و زبان قرآن گفتمان جنسیتی قرآن را واکاوی کرده و بازنمایی زنان در زبان قرآن را نشان داده است. زهرا محققیان در کتاب جنسیت و نقش‌پردازی‌های جنسی در قرآن به مطالعه‌ای اسطوره‌شناختی در قرآن از منظر جنسیت دست زده است که با جنس زبانی در قرآن ارتباط یافته است.

در جهان عرب آثاری به این مقوله در سطح مطالعات اجتماعی پرداخته‌اند^۳ و در زمینه مطالعات قرآن بیشتر در پاسخ به شبهات مربوط به جنسیتی‌بودن خطاب قرآن نگارش‌هایی صورت گرفته است.^۴

در تمام این مطالعات چهارچوب نظری و ساختار سنتی تأنیث و تذکیر در زبان عربی مورداستفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله علاوه بر نشان دادن معایب طبقه‌بندی مرسوم به بازشناسی جنس زبانی در قرآن از منظری دلالتی می‌پردازیم و یک طبقه‌بندی ارائه می‌دهیم که بتواند جنس زبانی را از لحاظ نحوه دلالت بر جنس انسانی در قرآن و ارتباط با نگرش‌ها و آموزه‌های جنسیتی در دسترس شناسایی بگذارد.

1. Greville Corbett, *Gender* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), 9.

۲. کیوان زاهدی، «جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم»، مطالعات راهبردی زنان ۴۲، شماره ۱۱ (۱۳۸۷): ۷۹-۱۰۲.

۳. الیاس عطاءالله، التذکیر والتأنیث فی اللغة العربیة بین حیادیة الجنس اللغوی ۳-د. سمیر-خلایلة.

۴. محمد أبوزید، «تغلیب المذکر علی المؤنث فی الخطاب القرآنی دراسة فی شبهة تمیز الرجل علی المرأة»، موقع دکتر أبوزید، دسترس https://m-abuzaid.com/index.php?option=com_content&view=article&id=92:2013-02-01-12-15-30&catid=85:2013-01-05-11-44-50&Itemid=556، ۱۸ فورری ۲۰۲۴.

abuzaid.com/index.php?option=com_content&view=article&id=92:2013-02-01-12-15-

.30&catid=85:2013-01-05-11-44-50&Itemid=556

۲. جنس زبانی در زبان‌های بشری

جنس دستوری (Grammatical Gender) یک طبقه‌بندی دستوری است که به‌طور کلی بر تمایز جنس طبیعی و جنس دستوری متمرکز است.^۵ این طبقه‌بندی، عناصر زبانی یک زبان خاص را در تمایز با یکدیگر شناسایی می‌کند. اولین کسی که به این مقوله در زبان توجه کرد، فیلسوف یونانی قبل از میلاد، پروتوگوراس (Protagoras (Πρωταγόρας))، بوده است. وی واژگان را از لحاظ جنس به سه گونه مذکر، مؤنث و بی‌جان تقسیم کرد.^۶

جنس زبانی (Linguistic Gender) که اصطلاحی زبان‌شناختی است از مرز نحو و تمایزات درون زبانی، فراتر رفته است و بر تمایز عناصر زبانی از امور غیرزبانی متمرکز است. در زبان‌های دارای جنس زبانی، حداقل دو و حداکثر چهار جنس (عناصر زنانه (Feminine)، عنصر مردانه (Masculine)، عنصر خنثی (Neuter) (به‌شرط لا) و عنصر عمومی (Common) یا مشترک (لا به‌شرط)) دیده می‌شود.^۷

وجود جنس زبانی از سویی محدودیت و از سویی امکاناتی برای زبان‌های مختلف فراهم می‌آورد،^۸ محدودیت‌ها و امکاناتی که فهم و بیان و تعبیر را در ساحات مختلف ذهنی و اجتماعی متأثر می‌سازند و به‌طور جدی مرکز توجه زبان‌شناسان فمینیست قرار گرفته است.^۹

بین عرب و عبری زبان‌ها نیز سوگیری‌های متفاوتی در برابر آنچه سلطه مردانه در زبان عربی^{۱۰} و عبری^{۱۱} نامیده‌اند، دیده می‌شود. مباحثی همچون تخنیت اللغة، به‌منزله یک حرکت اجتماعی در زبان عربی توسط صاحب‌نظران زبان عربی بررسی شده است و نظریاتی همچون

5. David Crystal, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th edition (Malden: Blackwell Publishing, 2008), 206.

6. W. K. C. Guthrie, *The* (۲۰۱۸): «تأنيث الخطاب كضرورة لأخلاق اللغة (۳/۱) الخطاب والجنس (دمشق: دارالتيقون، ۲۰۰۹)؛ و ثقافة-وفنون / مقالات-ودراسات / ۲۰۱۰/۱۰/۳۱/تأنيث-<https://www.arab48.com/> دسترسى ۱۸ فوریه ۲۰۲۴، 221. *Sophists* (London: Cambridge University Press, 1971), 221.

7. Hadumod Bussmann, *Dictionary of Language and Linguistics*, trans. Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi (London and New York: Routledge, 2006), 452.

8. Greville Corbett, *Gender* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), chap. 2,3,4.

9. Hadumod Bussmann, *Dictionary of Language and Linguistics*, trans. Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi (London and New York: Routledge, 2006), 407.

۱۰. زليخة أبو ريشة، أنثى اللغة أوراق في الحركة النسوية (الناصرة: دار المها، ۲۰۱۸).

11. Isabel Kershner, "In Israel, a Biblical Tongue Meets Gender Politics," *New York Times* (August 01, 2022), <https://www.nytimes.com/2022/08/01/world/middleeast/israel-hebrew-gender.html>.

بی‌طرفی جنسیتی زبان عربی توسط برخی اندیشمندان ارائه شده است.^{۱۲}

۱/۲ جنس زبانی در زبان‌های هندواروپایی

اغلب زبان‌های هندواروپایی دارای جنس زبانی، دارای سه‌گانه (مذکر، مؤنث و خنثی) هستند، از این‌رو بیان امور غیر جنسیتی در این زبان‌ها به‌راحتی و بدون تمسک به مجاز ممکن است.

در زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتین، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و... هم‌ریشه‌های متنوع این زبان‌ها سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی دیده می‌شود. در برخی از این زبان‌ها، با وجود عنصر خنثی، برخی اشیا که در عالم واقع خنثی هستند، مؤنث یا مذکر قلمداد می‌شوند. تمام این زبان‌ها در سطح ضمائر دارای جنسیت‌اند، اما در مورد الفاظ و ساختار نحوی دارای اختلافات گسترده و گوناگون هستند. تحولات زبانی جنسیتی، در این زبان‌ها بسیار گسترده بوده است، به گونه‌ای که در برخی زبان‌ها اساساً جنس زبانی محض حذف شده است. مانند زبان انگلیسی که جنسیت تنها در سطح ضمائر مربوط به جنس زیستی باقی مانده است.^{۱۳} درحالی‌که همچون هم‌ریشه‌های خود مانند فرانسوی و آلمانی، در ابتدا، دارای اسامی مؤنث و مذکر و حروف اختصاصی بوده است.^{۱۴}

۲/۲ جنس زبانی در زبان‌های سامی

یکی از ویژگی‌های مشترک زبان‌های سامی، (مانند عبری، سریانی، اکدی و عربی) محدودیت جنس در این زبان‌ها به دو جنس مذکر و مؤنث است.^{۱۵} این خانواده زبانی برخلاف خانواده هندواروپایی، فاقد جنس خنثی هستند. از این‌رو، ساخت جنسیتی آنها مبتنی بر دوگانه تأنیث و تذکیر است. جنس مشترک در این زبان‌ها را نمی‌توان جنس قلمداد کرد، بلکه یک امکان دستوری است که در استعمال مؤنث یا مذکر قلمداد خواهند شد. برخی اندیشمندان عرب، جنس خنثی (الجنس المحاید) را در عربی به‌گونه‌ای اعم از جنس مشترک

۱۲. الیاس عطاءالله، التذکیر والتأنیث فی اللغة العربیة بین حیادیة الجنس اللغوی والحركة النسویة.

13. Hadumod Bussmann, *Dictionary of Language and Linguistics* (London: New York: routledge, 2006), 365.

14. Anne Curzan, *Gender Shifts in the History of English* (Cambridge: Cambridge University Press, 2003), 11.

15. F. W Gesenius, *GESENIUS' HEBREW GRAMMAR*, ed. E. KAUTZSCH and A. E. COWLEY (London: Oxford University Press, 1956), 10.

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید / بنیادی، دیاری بیدگلی و حسنی بافرانی ۳۹

و خنثی تعریف کرده‌اند و آن را لفظی دانسته‌اند که نه بر مؤنث دلالت دارد و نه مذکر.^{۱۶}

۳/۲ زبان‌های فاقد جنس زبانی

برخی از زبان‌ها اساساً فاقد جنس زبانی هستند و جنسیت فقط در ساحت معنا که مربوط به واقعیت خارجی است در آنها حضور دارد. ضمائر نیز در این زبان‌ها فاقد جنس هستند. زبان‌های فارسی، ارمنی، مجارستانی و ترکی از جمله زبان‌های غیرجنسیتی محسوب می‌شوند.

۴/۲ عموم جنسیتی در زبان‌های دو جنسیتی

یکی از مسائل غامض در زبان‌های دو جنسیتی، عموم جنسیتی در این زبان‌هاست که اغلب صورت جمع مؤنث و مذکر به صورت مجزا وجود دارد و جمع متشکل از هر دو جنس در قالب یکی از ساختارهای مؤنث یا مذکر یا صورتی مستقل بیان می‌شود.

وضعیت جمع در این زبان‌ها از منظر جنسیت به صورت زیر است:

- برخی لهجه‌های عربی معاصر مانند لبنانی		هامی اولیه (منقرض شده)**		- زبان عربی فصیح / عبری / اکدی / سریانی (اغلب زبان‌های سامی)		- قبطی		
						صورت مستقل یا بی‌نشان	صورت نشان‌دار	
صورت مستقل یا بی‌نشان	صورت نشان‌دار	صورت مستقل یا بی‌نشان	صورت نشان‌دار	صورت مستقل یا بی‌نشان	صورت نشان‌دار	صورت مستقل یا بی‌نشان	صورت نشان‌دار	جمع مذکر
*			*		*		*	جمع مؤنث
*			مؤنث		مذکر	*		جمع اعم

۱۶. محمد تونجی، اسمر راجی، و امیل یعقوب، المعجم المفصل فی علوم اللغة (الإلسنیات) (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱)، ۲۵۳.

**** بنابر یک نظر، حالت جمع، عمومیت جنسیتی و امور غیرجنسیتی، در زبان‌های هامی-سامی (که دارای ساختار جنسیتی دوگانه بوده‌اند) در دوره ماقبل سامی، به لحاظ صورت زبانی، مؤنث بوده است.^{۱۷}**

در برخی از زبان‌های متعلق به میراث هامی که دارای نظام دوجنسیتی هستند، مانند قبطی، صورت‌های جمع به‌طور کلی (حالت اسمی و فعلی) از لحاظ جنسیتی مشترک هستند.^{۱۸}

به‌طور کلی می‌توان گفت در عربی^{۱۹} و عبری و بیشتر زبان‌های سامی،^{۲۰} مذکر اصل قلمداد می‌شود و به نظر می‌رسد به همین علت عمومیت نیز در این زبان‌ها دارای ساختار مذکر است.

۳. تأنیث و تذکیر در زبان عربی

در زبان عربی، مسئله تأنیث و تذکیر در سطح صرف، نحو و بلاغت مرکز توجه بوده است.^{۲۱} علمای عرب و شرق‌شناسان تلاش بسیاری برای شناسایی ضوابط حاکم بر نظام جنسیتی زبان عربی صورت داده‌اند، اما همچنان ابهام‌های گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد.^{۲۲}

در کتب اولیه صرف و نحو عربی، همچون الکتب سیویه و المقتضب مبرد، باب ویژه‌ای برای مؤنث و مذکر وجود ندارد. اولین بار زمخشری (۵۳۸ هـ) در المفصل در ابواب مستقل به ابنیه و احکام مؤنث و مذکر می‌پردازد. وی مذکر در زبان عربی را با یک تعریف عدمی (فقدان علائم تأنیث) شناسایی می‌کند و مؤنث را دارای دو نوع حقیقی و غیرحقیقی می‌شمارد.^{۲۳} در نظر ابن‌حاجب نیز تأنیث امری وجودی و تذکیر امری عدمی است، زیرا مؤنث دارای علامت

17. Herrmann Jungraithmayr and Walter W. Müller, *Proceedings of the Fourth International Hamito-Semitic Congress, Marburg, 20-22 September, 1983* (Amsterdam / Philadelphia: J. Benjamins, 1987), 111.

18. Bentley Layton, *A Coptic Grammar: With Chrestomathy and Glossary: Sahidic Dialect* (Wiesbaden: Harrassowitz, 2004), 36.

۱۹. عمرو بن عثمان سیویه، کتاب سیویه و بلیه تحصیل عین الذهب، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، جلد ۱ و جلد ۲ (بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰)، ۱۴، ۲۶.

20. F.W. Gesenius, *GESENIUS' HEBREW GRAMMAR* (London: Oxford University Press, 1956), 398, 424.

۲۱. احمد شرقاوی اقبال، معجم المعاجم، چاپ ۲ (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۳)، ۶.

۲۲. برجشتراسر، التطور النحوی للغه العربیه، ترجمه رمضان عبدالنواب (قاهره: مکتبه الخانجی بالقاهره، ۱۹۹۴)، ۱۱۲.

۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، المفصل فی صنعة الإعراب (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۳)، ۲۴۷.

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید / بنیادی، دیاری بیدگلی و حسنی بافرانی ۴۶

(لفظی یا تقدیری) است و مذکر فاقد آن است.^{۲۴}

علی‌رغم تلاش علما برای تنظیم این طبقه‌بندی با علائم تأنیث و مسائل نحوی، همچنان مسئله حل‌نشده باقی مانده است. در زبان عربی، اسامی مؤنث حقیقی‌ای وجود دارند که دارای هیچ علامت تأنیث نیستند یا اسامی دال بر مذکر حقیقی وجود دارد که به لحاظ ظاهری دارای علامت تأنیث هستند.^{۲۵}

امکان تذکیر و تأنیث مؤنث مجازی^{۲۶} یا امکان عدول از تناسب و مطابقت در باب تأنیث و تذکیر نیز از مشکلات نحوی، مؤنث و مذکر هستند. وجود نمونه‌های بسیاری از آن در قرآن مجید توسط برخی به اضطراب در قرآن تعبیر شده است و برخی نیز به دفع این ادعا پرداخته‌اند.^{۲۷}

ابهامات دلالتی موجود در ساختارهای موسوم به مذکر نیز، به‌خصوص برای زنان، در باب نظام جنسیتی قرآن ابهام‌هایی مطرح کرده است.^{۲۸} به نظر می‌رسد عامل اساسی، این ابهام‌ها، اشکالاتی در چهارچوب شناسایی جنس زبانی و طبقه‌بندی آن است. اهم این اشکال‌ها را در سه نکته بیان می‌کنیم:

الف) غلبه نگاه استعمالی بر منظر دلالتی: هدف پیشگامان صرف و نحو، حفظ و صیانت از قرآن و جلوگیری از خطا در قرائت قرآن، توسط نومسلمانان غیر عرب، بوده است. از این‌رو، نظریات مربوط به تأنیث و تذکیر، توصیف‌کننده مقام استعمال زبان عربی و معطوف به قرائت قرآن و آموزش زبان عربی به نومسلمانان بوده است و استعمال هنجاری زبان عربی را توصیف می‌کنند.

منظر معناشناسی که فرایند شناختی معکوس صرف و نحو باید قلمداد شود. اغلب ذیل

۲۴. ابن‌حاجب، عثمان‌بن‌عمر و شاعر، صالح عبدالعظیم، الکافیة (فی علم النحو) و الشافیة (فی علمی التصریف و الخط) (قاهره: مکتبة الآداب، ۱۴۳۱)، ۳۸.

۲۵. ابوبکر بن‌انباری، المذکر والمؤنث (قاهره: وزارت اوقاف، ۱۴۰۱)؛ طارق‌عبدعون الجنابی، «قضیة التذکیر و التانیث فی العربیة مع تحقیق کتاب «المذکر و المؤنث» لابن جنی»، المجمع العلمی العراقی ۵۹، شماره ۳۸ (۱۴۰۷): ۲۰۲-۴۱؛ و برجستراسر، التطور النحوی للغة العربیة، ترجمه رمضان عبدالنواب (قاهره: مکتبة الخانجی بالقاهرة، ۱۹۹۴).

۲۶. عیسی‌بن‌عوده الشریوفی، «المؤنث المجازی ومشکلات التنعید» (رساله دکتری، جامعه ملک سعود، ۱۴۲۲).

۲۷. السید أحمد معتصم، «العدول بینه التذکیر والتانیث فی القرآن»، ۲۷ مه ۲۰۲۱، <https://alrasd.net/arabic/islamicheritagee/2662>

۲۸. «سبب کون الخطاب القرآنی فی الأغلب للذکور دون الإنث»، اسلام وب، دسترسی ۱۸ فوریه ۲۰۲۴، <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/351862/> سبب-کون-الخطاب-القرآنی-فی-الأغلب-للذکور-دون-الإنث.

مسائل فقه و اصول مطرح شده‌اند^{۲۹} و در آنجا نیز با رویکرد استنباط حکم فقهی رشد یافته‌اند. برای مثال ساختارهای دال بر عموم در زبان عربی که یک شناسایی دلالتی است در دانش اصول مورد توجه و پرورش قرار گرفته است.^{۳۰}

ب) ابتننا بر دوگانه ادبی حقیقت/مجاز: طبقه‌بندی سنتی مبتنی بر نظام مفهومی حقیقت-مجاز است که مقولاتی ادبی (و نه زبان‌شناختی) به شمار می‌آیند. پیش از زمخشری، توصیف تأنیث و تذکیر به مجازیت در آثار علمای عرب دیده نمی‌شود؛ اما وی مؤنث را به حقیقی و غیرحقیقی تقسیم کرد. پس از وی در قرن ۸، شناسایی تأنیث به حقیقی و مجازی، در میان علمای ادبیات عرب کاملاً مرسوم بوده است.^{۳۱}

این نحوه شناسایی جنس زبانی دچار ناسازگاری و ابهام ترمینولوژیک است؛ زیرا یک مقوله ادبی برای طبقه‌بندی صرفی به کار رفته است. وجود معنای مجازی برای یک لفظ در کنار یک معنای حقیقی و استعمال آن برای معنایی مجازی امری متفاوت از این است که استعمال یک لفظ، فقط در ساختاری مجازی ممکن باشد. در جنس مجازی، امر از دو حال خارج نیست یا فقط معنایی مجازی برای لفظ موجود است یا مجازیت بخشی از معنای حقیقی لفظ را در بر می‌گیرد.

مؤنث‌بودن خورشید امری نیست که در استعمال یک لفظ در معنایی غیرحقیقی اتفاق بیفتد، بلکه اساساً خورشید جدا از این وضعیت مجازگونه در زبان عرب شناسایی نمی‌شود؛ شمس یک معنا بیشتر ندارد و آن دارای وصف مجازیت قلمداد شده است. از این روی، مفهوم مجازیت در بلاغت با وصف مجازیت در طبقه‌بندی مؤنث و مذکر در صرف و نحو عربی متفاوت است.

مجازیت در تأنیث و تذکیر، ساختار درونی نشانه زبانی را توصیف می‌کند که خارج از قلمرو ابداعات ادبی کاربر زبان است، اما مجازیت در بلاغت، به ابعاد استعمالی عناصر زبانی

۲۹. محمد بصل و فائق محجازی، «علم الدلالة بين العرب والغربيين»، مجلة جامعة تشرين للدراسات والبحوث العلمية، سلسلة الآداب والعلوم الانسانية ۲۳، شماره ۱۶ (۲۰۰۱): ۱۵۱-۱۶۱.

۳۰. عبدالسلام بن عبدالله ابن تیمیه، المسودة فی اصول الفقه (بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا])، ۱۰۳؛ و محمد بن عمر فخر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، جلد ۲ (بیروت: المکتبة العصرية، ۱۴۲۰)، ۴۸۲.

۳۱. علی بن مومن ابن عصفور، الممتع فی التصریف، جلد ۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا])، ۹۶۳؛ قاسم بن حسین خوارزمی، شرح المفصل فی صنعة الإعراب الموسوم بالتخمیر، جلد ۲ (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۰)، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۴؛ و رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی، شرح شافية ابن الحاجب، جلد ۴ (بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۳۷۹)، ۴۵۸.

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید / بنیادی، دیاری بیدگلی و حسنی بافرانی ۴۳

مربوط است که در قلمرو ادبیات و رفتار زبانی است. به این ترتیب یا باید به دو نوع مجاز قائل شویم، یکی مجاز ادبی و دیگر مجاز زبانی یا توصیف تأنیث و تذکیر به مجازیت را اصلاح سازیم.

در مقابل این دوگانه ادبی، به نظر می‌رسد؛ نوعی دترمینیسم زبانی در ساختار زبان‌های دوجنسیتی وجود دارد که تمام عناصر زبانی را در دو جنس طبقه‌بندی می‌کند؛ از این رو بیان امور غیر جنسیتی در این زبان‌ها به نوعی مجازگونهگی غیرادبی وابسته است؛ مجازی که در قلمرو انتخاب و کنش کاربر زبان نیست و متفاوت از مقولات ادبی است. به نظر نگارنده وضعیت این عناصر زبانی، تحت عنوان طرحواره (Schema) که در زبان‌شناسی شناختی مطرح شده است، می‌گنجد و صحیح‌تر است این دترمینیسم مجازگونه در زبان‌های دوجنسیتی را «طرحواره جنس دوگانه» نامیده و تأنیث و تذکیر موسوم به مجازی را در قرآن مجید ذیل سازوکار نظری طرحواره مطالعه کنیم.

ج) اشکال سوم: تعارض درونی برخی مصادیق در این طبقه‌بندی: طبقه‌بندی مرسوم، تأنیث و تذکیر را از لحاظ لفظ، به لفظی و معنوی و از حیث معنا به حقیقی و مجازی تقسیم می‌کند و تأنیث و تذکیر یک عنصر زبانی، همزمان از دو حیث متمایز لفظ و معنا، شناسایی می‌شود.

به این ترتیب، نوعی تعارض زبانی جنسیتی در عنصر زبانی واحد در زبان عربی ممکن است، یعنی لفظی مؤنث می‌تواند، معنایی مذکر (مانند طلحة) یا عام (مانند دابة) داشته باشد. این امر در مورد الفاظ مؤنث فاقد علامت تأنیث نیز وجود دارد مانند زوج که لفظاً مذکر دانسته می‌شود، اما برای مؤنث نیز استفاده می‌شود. به این ترتیب، جنس زبانی در زبان عربی با هویت یکپارچه جنسیتی شناسایی نمی‌شود. این امر از وابستگی مبنای طبقه‌بندی به نشانگان جنسیتی که اولاً امری آوایی است و ثانیاً خود دچار آشفتگی است، ناشی شده است، از این روی در یک مطالعه معناشناختی ناکارآمد و مخل است و شناسایی عناصر درونی و ابعاد معنا را در ارتباط با جنس از دسترس خارج می‌سازد.

۴. بازشناسی جنس زبانی در قرآن

جنس زبانی در قرآن مجید بیش از هر چیز از جهت ارتباط با زنان و مردان به‌مثابه مخاطبان قرآن، دارای اهمیت است. از این روی، مبنای شناسایی جنس زبانی در قرآن باید تمایز جنس زیستی از جنس زبانی باشد.

دیگر عامل مهم در شناسایی عناصر زبانی قرآن، مسئله وضوح (Transparency) و ابهام (Opacity) معنایی است. در تاریخ اندیشه دینی، متن دینی و الفاظ این متون را به شقوقی تقسیم کرده‌اند که قسیم در آنها میزان شفافیت و وضوح و قوت دلالت است.^{۳۲}

ابهام به معنای فقدان قطعیت، شفافیت و وضوح، در زبان‌شناسی از یک منظر در دو ساحت ساختار زبان و رفتار زبانی شناسایی می‌شود.^{۳۳} برخی نظریه‌پردازان کوشیده‌اند وضوح و ابهام را در زبان شناسایی و تبیین کنند. نظریاتی نیز در این زمینه شکل گرفته است.^{۳۴}

ابهام در جنس زبانی در زبان عربی، بیشتر در ساختار زبانی آنهاست، زیرا به علت عدم وجود جنس خنثی در زبان‌های دو جنسیتی، اغلب واژگان دچار نوعی از ابهام در جنس هستند و تحقق هنجاری پدیده زبانی، نیازمند تعیین جنس (Gender determination) است؛ از این‌رو ابهام در جنس زبانی را تعیین‌طلبی می‌نامیم و آن را در سه نوع شناسایی می‌کنیم: الف) تعیین‌طلبی در نوع جنس (زیستی/زبانی) ب) تعیین‌طلبی در جنس خاص (مذکر/ مؤنث) و ج) تعیین‌طلبی در هر دو.

در فهم قرآن، از آنجاکه استعمال وقوع یافته است، احراز تعیین جنس، موضوعیت می‌یابد و در صورت عدم احراز، ابهام پیش‌گفته مرتفع نشده و به ابهام دلالتی منجر خواهد شد.

عامل دیگر در شناسایی جنس زبانی، تفاوت‌هایی در ساختار درونی عناصر زبانی مبهم است. در باب جنس مبهم که عناصری چندمعنا محسوب می‌شوند، آنچه بیش از هر چیز بر معناشناسی آنها مؤثر است، تمایزی است که در ساختار نشانه‌شناختی درونی آنها قابل‌شناسایی است. در برخی از این عناصر معانی دارای رابطه تباین است و رفع ابهام را در آنها آسان‌تر می‌سازد. در برخی دیگر رابطه معانی، عموم و خصوص است که منجر به نوعی پیچیدگی دلالتی در این عناصر خواهد بود. از این‌رو، این عامل را نیز در طبقه‌بندی جنس زبانی به کار گرفته‌ایم تا بتوانیم چهارچوب دلالتی جامعی برای شناسایی ابعاد جنسیتی زبان قرآن به دست آوریم.

۳۲. علاء‌الدین البخاری، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، جلد ۲ (بی‌جا): دارالکتاب الإسلامی، [بی‌تا]، ۳۴؛ و فخرالدین الرازی، المحصول، جلد ۱ (بی‌جا): مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸، ۲۳۱.

33. Hadumod Bussmann, *Dictionary of Language and Linguistics* (London; New York: routledge, 2006), 50.

34. P. H. Matthews, *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics*, Oxford Paperback Reference (Oxford: Oxford University Press, 2005), 383.

۱/۴ طبقه‌بندی پیشنهادی جنس زبانی در قرآن

چنانکه گفته شد، بر اساس وجود یا عدم وجود ابهام، نوع جنس (زیستی/زبانی) و ساختار درونی عناصر مبهم، جنس زبانی در قرآن را شناسایی و به صورت زیر طبقه‌بندی کرده‌ایم:

(۱) جنس زیستی‌زبانی: آنچه به جنس زیستی دلالت دارند (۲) جنس زبانی محض: آنچه جنسیت، به شکل صرفاً زبانی در آنها اعتبار شده است و (۳) جنس نامعین (مبهم): آنچه در ارتباط با جنس زیستی و زبانی نامعین و دارای نوعی از ابهام است؛ نوع سوم که قسمت اعظم جنس زبانی در زبان عربی را شکل می‌دهد، خود شامل شقوقی است؛ بر اساس نوع ارتباط معانی (که می‌تواند وضعیت ابهام آنها را توضیح دهد) تمایز داده‌ایم و در جای خود شرح می‌دهیم.

۱/۱/۴ جنس زیستی‌زبانی

اسامی مؤنث و مذکر حقیقی که به جنس زیستی معین دلالت دارند، فارغ از ساختار صرفی، ابهامی در دلالت بر جنس ندارند و مقام استعمال عاملیتی در تعیین جنسیت در آنها ندارد. از این رو، می‌توان آنها را جنس زیستی‌زبانی معین دانست؛ مانند اسامی زنان و مردان و اسم جنس‌های دال بر جنسیت خاص مانند امرأة و رجل و آب و أم و ثور و

این نوع از جنس زبانی، اگرچه ابعاد زبانی و دلالتی روشنی در ارتباط با جنس دارند، به علت ادبیات و صنایع گوناگون ادبی قرآن مجید، اغلب در ابعاد دیگری از جنسیت همچون بازنمایی دو جنس و گفتمان جنسیتی قرآن دارای پیچیدگی‌هایی است. زنان و مردان زیادی در قرآن در داستان‌های گوناگون مطرح شده‌اند. دهقان در کتاب جنسیت در زبان قرآن، این نوع از جنس زبانی در قرآن را بررسی و نحوه بازنمایی زنان در قرآن را نشان داده است.^{۳۵}

برخی از جنس‌های زیستی‌زبانی برای هر دو جنس یکسان هستند؛ مانند عنکبوت که برای نر و ماده این حشره استفاده می‌شود. این امر منجر به برخی پرسش‌های جنسیتی در باب قرآن می‌شود. چنانکه در آیه ۴۱ سوره عنکبوت، علت تأنیث فعل منتسب به عنکبوت، از سوی برخی مفسرین، به جهت تناسب تأنیث با ضعف و سستی تلقی شده است.^{۳۶}

۳۵. مجید دهقان، جنسیت و زبان قرآن (قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۴).

۳۶. محمودبن‌عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، جلد ۱۰ (بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا])، ۳۶۵؛ و ابراهیم البقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، جلد ۵ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷)، ۵۶۰.

۴/۱/۲ جنس زبانی محض

در زبان‌های دوجنسیتی، معانی و اشیای فاقد جنس، ذیل یکی از دو جنس مذکر و مؤنث قرار می‌گیرند؛ این پدیده که در زبان عربی تحت عنوان تأنیث و تذکیر مجازی شناسایی شده است را جنس زبانی محض نامیده‌ایم، زیرا غیر زیستی بودن جنسیت ملحوظ در این عناصر مشخص است، مانند شمس، قمر، عین، طریق و

گروهی از اندیشمندان زبان‌های سامی معتقدند که نوعی تقریب و تشبیه بین اشیا و مضامین به دو جنس انسانی در تأنیث و تذکیر مجازی زبان‌های سامی وجود دارد.^{۳۷ و ۳۸}

محققان، در بررسی زمینه‌های اسطوره‌ای جنس در قرآن، به رابطه این نوع جنس زبانی در قرآن و اسطوره‌های کهن بشری، پرداخته است.^{۳۹} برخی پژوهشگران عرب نیز کوشیده‌اند رابطه‌ای بین جنس مجازی و جنس زیستی متناظرش بیابند، اما به نظر می‌رسد نظریه منسجمی در این زمینه وجود ندارد.^{۴۰}

۴/۱/۳ جنس زبانی نامتعین یا تعیین طلب

دسته عظیمی از عناصر زبانی در قرآن مجید، در بخشی از دلالت بر جنس (جنس زبانی یا زیستی / مذکر یا مؤنث) یا هر دو نامعین هستند. به بیان دیگر، در ارتباط با جنس، عناصری چندمعنا و دارای نوعی از ابهام هستند. این عناصر، در قرآن مجید به اشکال مختلفی با ابهام در ارتباط قرار می‌گیرند که با ابزارهای متنی و غیر متنی امکان رسیدن به وضوح در آنها فراهم می‌شود یا در مواردی اجمال و ابهام در آیات باقی می‌ماند. چنانکه گفتیم، یک تمایز عمده در این دسته از عناصر می‌توان شناسایی کرد که به ساختار درونی نشانه‌شناختی این عناصر مربوط است و آن نوع رابطه معانی این عناصر چندمعنا است. در ادامه جنس مبهم یا نامعین را به دو دسته کلی بر اساس این تمایز تقسیم کرده‌ایم.

37. Karl Albrecht, "Das Geschlecht der hebräischen Hauptwörter," *Zeitschrift für die Alttestamentliche Wissenschaft*, no. 16 (1896): 41-121.

۳۸. اسماعیل احمد عمایرة، ظاهرة التأنیث بین اللغة العربية واللغات السامية دراسة لغوية تأصيلية (عمان: مركز الكتاب العلمي، ۱۴۰۷)، ۱۹.

۳۹. زهرا محققیان، جنسیت و نقش‌پردازی‌های جنسی در قرآن (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰).

۴۰. فرهاد عزیز محیی‌الدین، «ظاهرة التذكير والتأنيث بين المنطق العقلي وواقع اللغة»، مجلة جامعة كركوك للدراسات الإنسانية، شماره ۳ (۲۰۰۸): ۸۹-۱۰۵.

۱/۳/۱/۴ جنس نامتعیین متباین المعانی

رابطه معانی در تمام عناصر چندمعنا، یکسان نیست. در برخی، رابطه دو معنا، تباین است و در برخی اینگونه نیست؛ این امر وضع زبانی متفاوتی برای این عناصر به وجود می‌آورد، به همین دلیل تمایز این دو بسیار ضروری است، زیرا نحوه رفع ابهام را در آنها مشخص می‌کند.

دسته اول، مانند وضعیتی که در پدیده اشتراک برخی ضمائر و موصولات خاص بین جنس زیستی و زبانی و برخی اوزان مشتق بین مذکر و مؤنث مشاهده می‌شود. تعیین این عناصر در یکی از معانی، اغلب به واسطه هم‌نشینی با عناصر متعین یا روابط ارجاعی (Anaphoric Relations)، میسر می‌شود. تباین موجود در معانی این الفاظ، وجود قرینه لفظی در سیاق متن را ممکن می‌سازد.

اما دسته دوم که رابطه معانی در آنها تباین نیست و رابطه عموم و خصوص بین معانی برقرار است از موارد نشان‌داری معنایی محسوب می‌شوند و معنای عام، بی‌نشان و معنای خاص نشان‌دار قلمداد می‌شود.^{۴۱} به همین دلیل، معنای اخص، از دسترس ساختار دستوری متن خارج خواهند بود و این ساختار معنایی و روابط معنایی متن هستند که قادر به مواجهه با ابهام این عناصر هستند.^{۴۲}

دسته اول سه گونه‌اند:

۱/۳/۱/۴ جنس مشترک بین زیستی و زبانی

اغلب ضمائر و موصولات خاص در زبان عربی، به لحاظ لفظی مؤنث یا مذکر هستند، اما دلالتشان بر جنس حقیقی یا زبانی مشخص نیست، ضمائر و موصولات جمع مذکر از این جمع خارج‌اند، زیرا استعمالشان اختصاص به جنس زیستی دارد و برای جمع غیر عاقل در عربی از ضمیر و موصول مفرد مؤنث استفاده می‌شود.^{۴۳}

در آیه یک سوره نساء^{۴۴} که بحث خلقت انسان در آن مطرح شده است، یکی از انواع ابهام موجود در آیه، ابهام استعمالی ضمیر «ها» است که اغلب به ابهام مرجع آن «نفس

41. Edwin L. Battistella, *Markedness: The Evaluative Superstructure of Language* (New York: State University of New York, 1990), 30.

42. Battistella, *Markedness: The Evaluative*, 34.

۴۳. عزیزه فوال بابتی، المعجم المفصل فی النحو العربی، جلد ۲ (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳)، ۹۲۱.

۴۴. «... اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساءً...» (نساء، آیه ۱).

واحدة» تحویل می‌شود؛ اما تنها عامل در وضعیت دلالتی آیه، وضعیت «نفس» نیست، بلکه در نهاد دو ضمیر «ها»، امکان استعمال دوگانه و در نتیجه ابهام در دلالت بر جنس زیستی یا زبانی موجود است که در استعمال نیز به تعیین نرسیده است.

تعارض جنسیتی لفظ و معنا در واژه نفس، به‌منزله مرجع ضمیر مذکور، مانع تعیین ضمیر در اشاره به جنس طبیعی یا زبانی شده است. کلمه زوج نیز در دلالت بر مذکر یا مؤنث مانند نفس است و نمی‌تواند کمی به تعیین جنس در این آیه بکند. به این ترتیب علاوه بر ابهامات ارجاعی ضمائر متعدد آیه، چهار امکان دوگانه جنسیتی در کنار یکدیگر (نفس - ها - زوج - ها) بدون تعیین باقی‌مانده‌اند و امکانات معنایی متنوعی برای آیه فراهم کرده است و درنهایت داوری بین اختلاف‌نظرهای موجود در باب آن،^{۴۵} به اموری خارج از آیه مبارکه وابسته می‌شود.

۲/۱/۳/۱/۴ جنس مشترک بین مؤنث و مذکر

در زبان عربی، اوزانی هستند که به‌صورت مشترک بین مؤنث و مذکر استعمال می‌شوند و علامت تأنیث نمی‌پذیرند. اوزانی مانند فاعول، فاعیل، مفعول و... این عناصر به واسطه جنس معین در سیاق خود، به جنس خاصی متعلق می‌شوند.

در آیه مبارکه «و ما کانت أمک بغیا»^{۴۶} بغیا بر وزن فاعول از اوزان مشترک است و در این آیه مبارکه از آنجا که برای مؤنث زیستی «أم» آمده است، دلالت بر مؤنث زیستی می‌کند.

این اوزان به اوصاف و ویژگی‌هایی مشترک انسانی یا کلی اشاره می‌کنند و استعمال آنها در قرآن می‌توانند به عدم تمایز جنسیتی دلالت داشته باشند.^{۴۷} برای مثال، در آیه ۶ سوره مائده عبارت «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا»، اشتراک کلمه «جنب» بین مذکر و مؤنث،^{۴۸} سبب تعمیم جنسیتی کلام است.^{۴۹}

۴۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴ (بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، [بی‌تا])، ۱۳۵؛ و فخر رازی، التفسیر الکبیر، جلد ۹ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰)، ۴۷۷.

۴۶. مریم، آیه ۲۸.

۴۷. عبدالرحمن بوزنون، «مواضع استواء التذكیر والتأنیث ومظاهره فی القرآن الکریم؛ دراسة صرفیة دلالية»، دراسات (الجزایر)، شماره ۱۶ (۱۴۳۳): ۹۳-۱۱۶.

۴۸. محمدبن احمد ازهری، تهذیب اللغة، جلد ۱۱ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱)، ۸۱.

۴۹. سعیدبن هبة الله قطب راوندی، فقه القرآن، جلد ۱ (قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، [بی‌تا])، ۳۲.

۴/۱/۳/۳/۱ جنس مشترک مطلق

برخی اسامی در زبان عربی هم بین مؤنث و مذکر مشترک استعمال می‌شوند و هم زیستی و زبانی، مانند نفس و زوج. این کلمات در معرض تعارض بین لفظ و معنا در باب جنس هستند؛ زیرا از لحاظ معنا، برای هر دو جنس قابل استفاده‌اند، اما از لحاظ لفظی، معمولاً یا مؤنث یا مذکرند.

هر دو این کلمات در آیه یک سوره نساء^{۵۰} آمده‌اند؛ عناصر نامتعیین، در این آیه (نفس - ها - زوج - ها) و عدم امکان احراز جنسیت این عناصر در زنجیره هم‌نشینی کلام، دلالت نهایی آیه را در باب داستان جنسیتی خلقت انسان به‌خصوص زن که در تورات آمده است، مبهم می‌سازد. هیچ‌یک از این عناصر به‌هم‌پیوسته، قادر به تعیین جنس در کلام نیستند، چون همه به نوعی دچار عدم‌تعیین جنس هستند. از این رو، چنانکه در المیزان مطرح شده است^{۵۱} حتی دلالت آیه بر خلقت زن و مرد نیز قابل خدشه است، چه رسد به خلقت یکی از این دو، از دیگری.

۴/۱/۳/۲ جنس نامتعیین غیر متباین المعانی

در برخی از عناصر جنس زبانی مبهم در قرآن، چندمعنایی به شکلی است که دو معنا، رابطه خاص و عام با هم دارند و رابطه تمایز و تضاد بین دو معنا که می‌توانست شناسایی را آسان سازد در این عناصر وجود ندارد، از این رو عامل تعیین‌کننده روابط معنایی و منطقی درون‌متنی یا برون‌متنی و گاه برون‌زبانی است.

این وضعیت در الفاظ جمع مذکر و ساختارهای مذکر غیر جمع مفید عموم (مانند نکره مذکر در سیاق نفی) وجود دارد. دلالت این الفاظ و هیأت مذکر بر عموم جنسیتی در ادبیات عرب تحت عنوان قاعده تغلیب مذکر بر مؤنث توضیح داده می‌شود.

تقدهایی در باب این قاعده مطرح شده است. خلیل در مورد وجه مشابهت تغلیب مذکر بر مؤنث، با دیگر انواع تغلیب ابراز ابهام می‌کند.^{۵۲} نمونه‌های تغلیب مؤنث بر مذکر^{۵۳} کلیت آن را زیر سؤال می‌برد و آن را به شقوق دیگری از تغلیب همچون تغلیب اهم بر مهم تحویل می‌دهد.^{۵۴}

۵۰. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا...».

۵۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴: ۱۳۵.

۵۲. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، المنظومة النحویة (قاهره: دارالعلوم، ۱۴۲۰)، ۱۱۰.

۵۳. عمروبن‌عثمان سیبویه، کتاب سیبویه و یلبه تحصیل عین الذهب، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب،

جلد ۲ (بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰)، ۲۰۲.

۵۴. السیداحمدعلی محمد، «فضیة التغلیب فی المطابقة النحویة بین المذکر و المؤنث»، کلیة دارالعلوم (جامعة القاهرة)،

شماره ۲۱ (۱۴۱۷): ۶۵-۱۳۵.

این قاعده در حال حاضر مهم‌ترین تبیین در باب دلالت الفاظ مذکر بر عموم جنسیتی است. بر اساس این قاعده که تجوز شمرده می‌شود، الفاظ مذکر دارای یک معنای حقیقی، یعنی تذکیر است و یک معنای مجازی که عمومیت جنسیتی است؛ اما قول به اشتراک که قائلی ندارد و دهقان آن را به شکل یک احتمال مطرح می‌کند،^{۵۵} دو معنای حقیقی برای این الفاظ مطرح می‌سازد.

برخی به استناد اصالت مجاز در برابر حقیقت و تلازم اشتراک در این مورد با اشتراک کل و جزء، قائل به مجازیت عمومیت جنسیتی برای مذکر شده‌اند.^{۵۶} بیشتر علمای عرب معتقدند جمع سالم مذکر برای من یعقل وضع شده است؛ از این روی شمول آن بر زنان و غیرعادل نیازمند قرینه است.^{۵۷}

بیشتر فقهای مذاهب، جمع مذکر را شامل زنان نمی‌دانند و در مقابل برخی همچون حنابله در حالت اطلاق و فقدان قرینه برای اختصاص، جمع مذکر را شامل زنان می‌دانند.^{۵۸} این مسئله در اغلب عناصر مذکر در زبان عربی مطرح است و مختص جمع سالم مذکر نیست، اما از آنجاکه در فقه تکلیف و خطابات در آیات و روایات مطرح بوده‌اند، مسئله در الفاظ جمع سالم مذکر بروز یافته است.

به نظر نگارنده پذیرش مجازیت دلالت الفاظ مذکر بر عموم دشوار است؛ اولاً، مجاز بودن دلالت مذکر بر عموم جنسیتی، به این معنی است که برای جمع متشکل از زنان و مردان، در عربی لفظی وضع نشده است و این معنا، در یک فرایند ادبی و نیازمند ساختار پرتکلف آن تولید می‌شود. ثانیاً شرایط مجاز که وجود علاقه و قرینه صارفه در کلام است در مواردی که معنای عموم جنسیتی از الفاظ مذکر فهم می‌شود، فراهم نیست و عموماً تناسب محتوای کلام با عمومیت عامل چنین فهمی است.

در اغلب موارد خطاب‌های قرآنی، در صورت عدم وجود دلیل برای اختصاص مسئله به

۵۵. مجید دهقان، جنسیت و زبان قرآن، ۱۸۹.

۵۶. أبوالثناء اصفهانی، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، جلد ۲ (بیروت: دار المدنی، ۱۴۰۶)، ۲۱۶.

۵۷. أبوالولید سلیمان بن خلف الباجی الأندلسی، الإشارة فی معرفة الأحوال والوجازة فی معنی الدلیل (بیروت: دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۱۶)، ۱۹۴.

۵۸. أبوالحسن سیدالدین علی بن ابی علی بن محمد بن سالم الثعلبی الآمدی، الإحکام فی أصول الأحکام، جلد ۲ (بیروت: المکتب الإسلامی، [بی‌تا])، ۲۶۸؛ محمد بن الحسین بن محمد بن خلف ابن الفراء الفاضی أبو یعلی، العدة فی أصول الفقه، چاپ ۲، جلد ۲ (ریاض: [بی‌تا])، ۱۴۱۰، ۳۵۱؛ و ابن حزم الأندلسی، الإحکام فی أصول الأحکام، جلد ۳ (بیروت: دار الآفاق الجديدة، [بی‌تا])، ۸۰.

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید / بنیادی، دیاری بیدگلی و حسنی بافرانی ۵۱

مردان، حکم به عمومیت می‌شود و حتی از قرینه صارفه به معنای مصطلح آن در نظریه مجاز فحص نمی‌شود. در پژوهش‌های اخیر، دهقان در جنسیت و زبان قرآن این مسئله را مطرح کرده است.^{۵۹}

برای نمونه در آیات طلاق و تیمم بدل از غسل^{۶۰} که هر دو به رابطه‌ای دوطرفه بین زنان و مردان مربوط‌اند و هر دو خطاب به مردان است و زنان در نقشی منفعل حضور دارند، یک ساختار مشترک زبانی استعمال شده است؛ اما در یک دسته از آیات دلالت بر عموم قوت می‌گیرد و در دیگری، دلالت بر خصوص تذکیر.

امکان دلالت مذکر بر عموم جنسیتی چنان محکم است که در عبارتی همچون «لَا تَمْسُكُمُ النِّسَاءُ»، باوجود قرینه نساء در جایگاه مفعول برای فعل، می‌توان اختصاص حکم مفهوم از کلام را از مردان سلب کرد و اشاره‌ای به اختصاص یا عدم اختصاص نمی‌شود، چنانکه در دلالت آیات طلاق بر اختصاص طلاق به مردان نیز چندان ابهامی دیده نمی‌شود. در آیات طلاق، قرینه مفعولیت زنان و تذکیر خطاب به‌مثابه دلیل اختصاص فهم می‌شود، اما در آیه تیمم، باوجود همین قرائن، اصلاً بحثی از اختصاص مطرح نمی‌شود. در حالی که تنها آیات مربوط به تیمم دقیقاً با همین ترکیب وجود دارند. این امر نشان می‌دهد که قراین لفظی نقش بسیار ضعیفی در معناشناسی این نوع جنس زبانی در قرآن دارند.

باید دقت کرد که بعد فقهی فهم این آیات، بسیار پررنگ است و شناسایی مبانی زبان‌شناختی آراء نیازمند تجرید آراء فقهی از مبانی زبان‌شناختی ممهد آن است. استنباط حکم فقهی، به عوامل گسترده‌ای وابسته است، اما امکان چنین برداشتی از متن و استنباط این احکام، نشان‌دهنده امکانات زبان‌شناختی این آیات است.

در هیچ استدلال معناشناختی ذیل الفاظ مذکر در قرآن، اشاره به قرینه صارفه و علاقه، برای اثبات دلالت بر عمومیت دیده نمی‌شود، بلکه عامل اصلی، تناسب جنسیتی موضوع با تذکیر یا عمومیت جنسیتی است که امری ماهیتاً خارج از زنجیره لفظی کلام، اما مرتبط به آن است و نشانگر وجود نشان‌داری معنایی (Semantic markedness) در این الفاظ است. رابطه عام و خاص بین دو معنای الفاظ مذکر، نیز از ویژگی‌های پدیده نشان‌داری معنایی است که تمایز معناشناختی این عناصر را دشوار و وابسته به امور غیرزبانی و برون‌متنی می‌سازد.

۵۹. مجید دهقان، جنسیت و زبان قرآن، ۱۸۶.

۶۰. نمونه آیات طلاق: «وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن...» (بقره، آیه ۲۳۱)؛ و آیه تیمم: «... أو لا تمسكُم النساء فلم تجدوا ماء...» (مائدة، آیه ۶).

۴/۱/۳ جنس نامعین مطلق

برخی عناصر در قرآن فاقد هرگونه تعیینی در باب جنس هستند. این عناصر بر اساس جنس تعریف نشده‌اند و بر اساس دوگانه عاقل و غیر عاقل تمایز یافته‌اند مانند موصول‌های «من» و «ما».

موصولات عام یا مشترک که از اسامی مبهم هستند^{۶۱} با مبنایی غیر جنسیتی تعریف شده‌اند؛ اگرچه به لحاظ زبانی، تابع ساختار مذکر هستند، از لحاظ دلالت ارتباط خاصی با هیچ جنسی ندارند برخلاف صیغ جمع که دلالت خاص بر مذکر دارند.^{۶۲}

این عناصر اگرچه از جهتی مشترک محسوب می‌شوند، تفاوت‌هایی در دلالت جنسیتی با انواع دیگر مشترک جنسیتی دارند. دیگر عناصر مشترک مانند مشتقات ممنوع‌التأنیث، از عناصر تابع و بیانگر هستند و جنس متبوع خود را اخذ می‌کنند، اما این عناصر، غالباً آغازگر هستند و محدودیت جنسیتی و عددی ندارند؛^{۶۳} ازین روی خصوصیت جنسیتی عناصر زبانی مرتبط با خود را (که مذکر هستند) می‌کاهند و بر قوت دلالت بر عموم در جمله می‌افزایند.

اقوال مخالفی در معناشناسی این الفاظ دیده می‌شود؛ تکبیر و دلالت من موصولة بر عموم یا تعریف و بالتبع ترادف با الذی از جمله مهم‌ترین آنها است.^{۶۴} علی‌رغم ابهامات و ناسازگاری‌های درونی اقوال، اصالت دلالت این عناصر بر عموم برخلاف الفاظ مذکر، پذیرفته شده است.^{۶۵}

در ۸۷۱ بار که «من» در قرآن آمده است، درصد دلالت آیات بر عموم بسیار بیش از درصدی است که مفسرین از «الذی» (۳۰۴ بار) یا «الذین» (۱۰۸۰ بار) دلالت بر عموم فهمیده‌اند.^{۶۶}

۶۱. عمرو بن عثمان سیبویه، کتاب سیبویه و یلبه تحصیل عین الذهب، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، ۱: ۲۵۶؛ محمد بن یزید مبرد، المقتضب، جلد ۱ (بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا]، ۶۲.
۶۲. فقه من المدرسین، تیسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک، جلد ۱ (دمشق: دار العصماء، ۱۴۲۸)، ۱۳۹؛ عبدالله بن یوسف ابن هشام (۷۶۱ ه. ق.)، شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب (تهران: دارالکوخ، ۱۳۸۴)، ۱۷۷؛ و عزیزه فوال بابتی، المعجم المفصل فی النحو العربی، ۱: ۱۴۱۳.
۶۳. امیل یعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب ([بی‌جا]: [بی‌تا]، [بی‌تا]، ۷۹.
۶۴. عبدالرحمن بن محمد ابن انباری، أسرار العریبة (بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۳۰)، ۲۶۳؛ و محمد بن سری ابن سراج، الأحوال فی النحو، جلد ۱ (قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، [بی‌تا]، ۱۴۳.
۶۵. أبو الثناء اصفهانی، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، ۲: ۲۱۸.
۶۶. نگارنده در رساله دکتری خود «ارتباط جنس زبانی و امور غیر زبانی در قرآن مجید» این آمار را تحلیل کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

طبقه‌بندی تأنیث و تذکیر در تاریخ مطالعات اسلامی، اولاً، از منظر استعمال و با رویکردی هنجاری و ثانیاً، مبتنی بر دوگانه ماهیتاً ادبی حقیقت و مجاز صورت پذیرفته است؛ از این روی نمی‌تواند توصیف دقیقی از وضع دلالتی این عناصر در قرآن مجید به دست دهد.

پیشنهاد می‌شود طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید با تمرکز بر تمایز جنس زبانی و زیستی و وجود ابهام و نوع روانی معنایی عناصر چندمعنا، در این عناصر صورت گیرد. بر این اساس جنس زبانی به سه دسته: (۱) جنس زیستی زبانی، (۲) جنس زبانی محض، (۳) جنس زبانی نامتعین (نامتعین متباین المعانی / نامتعین غیرمتباین المعانی / نامعین مطلق) تقسیم شده است.

با کمک این طبقه‌بندی می‌توان مقوله جنس و جنسیت را در زبان قرآن تبیین کرد و مطالعه نظام جنسیتی قرآن را سامان بخشید. جنس زبانی محض، می‌تواند در ارتباط با اسطوره‌ها و طرحواره‌های جنسیتی در قرآن، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و دلالت آنها را به ذهنیت‌های جنسیتی به قضاوت بگذارد.

جنس زیستی زبانی مبهم (ساخته‌ای مذکر) نیز که ساخت اصلی در بیان احکام و دستورات الهی در قرآن هستند، در این طبقه‌بندی از لحاظ ساختار درونی شناسایی شده‌اند؛ از این رو می‌توانند از حیث دلالت جنسیتی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند و این امر در شناسایی شفاف‌تر ابعاد جنسیتی قرآن در مسائل اجتماعی، فقهی و حقوقی مفید واقع شود.

سياهه منابع

الف- منابع فارسى:

قرآن مجيد.

ألوسى، محمود بن عبداللّه. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى. جلد ١٠. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥.

الآمدى، أبو الحسن سيد الدين على بن أبى على بن محمد بن سالم الثعلبى. الإحكام فى أصول الأحكام. جلد ٢. دمشق: المكتب الإسلامى، ١٤٠٢.

ابن انبارى، عبدالرحمن بن محمد. أسرار العربية. قاهره: شركة دارالأرقم بن أبى الأرقم، ١٤٣٠.
ابن تيميه، عبدالسلام بن عبداللّه. المسودة فى أصول الفقه. بيروت: دارالكتاب العربى، [بى تا].
ابن حاجب، عثمان بن عمر، و صالح عبدالعظيم شاعر. الكافية (فى علم النحو) و الشافية (فى علمى التصريف و الخط). قاهره: مكتبة الآداب، ١٤٣١.

ابن حزم الاندلسى، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد. الإحكام فى أصول الأحكام. جلد ٣. بيروت: دارالآفاق الجديدة، [بى تا].

ابن سراج، محمد بن سرى. الأصول فى النحو. تحقيق محمد عثمان. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٣٠.

ابن عصفور، على بن مؤمن. الممتع فى التصريف. تصحيح: احمد عزو عنايه و على محمد مصطفى. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٣٢.

ابن مالك، محمد بن عبداللّه. تيسير و تكميل شرح ابن عقيل على ألفية ابن مالك. دمشق: دارالعصماء، ١٤٢٨.

ابن هشام، عبداللّه بن يوسف. شرح شذور الذهب فى معرفة كلام العرب. تهران: دارالكوخ، ١٣٨٤.
أبو ريشة، زليخة. أنثى اللغة أوراق فى الخطاب و الجنس. دمشق: دارالنينوى، ٢٠٠٩.
أبو الوليد سليمان بن خلف الباجى الأندلسى. الإشارة فى معرفة الأصول و الوجازة فى معنى الدليل. بيروت: دارالبشائر الإسلامية، ١٤١٦.

أبو بكر بن انبارى. المذكر و المونث. قاهره: وزارت اوقاف، ١٤٠١.

أبوزيد، محمد. «تغليب المذكر على المؤنث فى الخطاب القرآنى دراسة فى شبهة تمييز الرجل على المرأة»، موقع دكتور أبوزيد، https://m-abuzaid.com/index.php?option=com_content&view=article&id=9catid=85:2013-01-05-11-44-&2:2013-02-01-12-15-30Itemid=556&50

abuzaid.com/index.php?option=com_content&view=article&id=9

catid=85:2013-01-05-11-44-&2:2013-02-01-12-15-30

.Itemid=556&50

ازهرى، محمد بن احمد. تهذيب اللغة. جلد ١١. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١.

بازشناسی و طبقه‌بندی جنس زبانی در قرآن مجید / بنیادی، دیاری بیدگلی و حسنی بافرانی ۵۵

اسلام ويب. «سبب كون الخطاب القرآني في الأغلب للذكور دون الإناث»، ۱ مه ۲۰۱۷.
سبب-كون-الخطاب- / <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/351862/>
القرآني-في-الأغلب-للذكور-دون-الإناث.

اصفهانى، أبوالتناء. بيان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب. جلد ۲. بيروت: دارالمدني، ۱۴۰۶.
اقبال، احمد شرقاوى. معجم المعاجم. چاپ ۲. بيروت: دارالغرب الإسلامى، ۱۹۹۳.
بابتي، عزيزه فوال. المعجم المفصل في النحو العربى. جلد ۲. بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳.
برجشتراسر. التطور النحوى للغه العربيه. ترجمه رمضان عبدالنواب. قاهرة: مكتبة الخانجي بالقاهرة، ۱۹۹۴.

بصل، محمد، و فاتن محجازى. «علم الدلالة بين العرب والغربيين»، مجلة جامعة تشرين للدراسات والبحوث علمية، سلسلة الآداب و العلوم الانسانية ۲۳، شماره ۱۶ (۲۰۰۱): ۱۵۱-۱۶۱.
البقاعى، إبراهيم بن عمر. نظم الدرر في تناسب الآيات والسور. جلد ۵. بيروت: دارالكتاب العلمية، ۱۴۲۷.

بوزنون، عبدالرحمن. «مواضع استواء التذكير والتأنيث ومظاهره فى القرآن الكريم؛ دراسة صرفية دلالية»، دراسات (الجزائر)، شماره ۱۶ (۱۴۳۳): ۹۳-۱۱۶.
تونجى، محمد، راجى اسمر، و اميل يعقوب. المعجم المفصل فى علوم اللغة (الإلسنيات). بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱.

الجنابى، طارق عبدعون. «قضية التذكير و التأنيث فى العربية مع تحقيق كتاب «المذكر و المؤنث» لابن جنى»، المجمع العلمى العراقى ۵۹، شماره ۳۸ (۱۴۰۷): ۴۱-۲۰۲.
خليلية، د. سمير. «تأنيث الخطاب كضرورة لأخلفة اللغة ۳/۱»، موقع عرب ۴۸، ۳۱ أكتوبر ۲۰۱۰.
<https://www.arab48.com/ثقافة-وفنون/مقالات-ودراسات/۳۱/۱۰/۲۰۱۰/تأنيث-الخطاب-كضرورة-لأخلفة-اللغة-۳-۱-د-سمير-خليلية>.

خوارزمى، قاسم بن حسين. شرح المفصل فى صنعة الإعراب الموسوم بالتخمير. جلد ۲. بيروت: دارالغرب الإسلامى، ۱۹۹۰.

دهقان، مجيد. جنسيت و زبان قرآن. قم: مركز تحقيقات زن و خانواده، ۱۳۹۴.
رضى الدين استرآبادى، محمد بن حسن. شرح شافية ابن الحاجب. جلد ۱. بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۳۷۹.

زاهدى، كيوان. «جنسيت و جنس زباني در قرآن كريم»، مطالعات راهبردى زنان ۴۲، شماره ۱۱ (۱۳۸۷): ۷۹-۱۰۲.

زمخشري، محمود بن عمر. المفصل فى صنعة الإعراب. بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۳.
سيبويه، عمرو بن عثمان. كتاب سيبويه و يليه تحصيل عين الذهب، من معدن جوهر الأدب فى علم

- مجازات العرب. جلد ١ و ٢. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٠.
- السيد أحمد على محمد. «قضية التغليب فى المطابقة النحوية بين المذكر و المؤنث»، كلية دارالعلوم (جامعة القاهرة)، شماره ٢١ (١٤١٧): ٦٢-١٣٥.
- الشريوفى، عيسى بن عودة. «المؤنث المجازى ومشكلات التقعيد» رسالة الدكتوراه، دانشگاه جامعه الملك سعود، ١٤٢٢.
- طباطبايى، محمد حسين. الميزان فى تفسير القرآن. چاپ ٢. جلد ٤. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠.
- عطاء الله، الياس. التذكير والتأنيث فى اللغة العربية بين حيادية الجنس اللغوى والحركة النسوية. الناصرة: داره المها، ٢٠١٩.
- علاء الدين البخارى، عبدالعزيز بن أحمد بن محمد، الحنفى. كشف الأسرار شرح أصول البزدوى. جلد ٢. بيروت: دارالكتاب الإسلامى، [بى تا].
- عمارة، اسماعيل احمد. ظاهرة التأنيث بين اللغة العربية واللغات السامية دراسة لغوية تأصيلية. عمان: مركز الكتاب العلمى، ١٤٠٧.
- فخر رازى، محمد بن عمر. التفسير الكبير. جلد ٩. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠.
- فخر رازى، محمد بن عمر. المحصول فى علم أصول الفقه. جلد ٢. بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٠.
- فخر الدين الرازى، أبو عبد الله محمد بن عمر التيمى الرازى. المحصول. جلد ١. [بى جا]: مؤسسة الرسالة، ١٤١٨.
- فراهيدى، خليل بن احمد. المنظومة النحوية. قاهره: دارالعلوم، ١٤٢٠.
- القاضى أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء. العدة فى أصول الفقه. چاپ ٢. جلد ٢. رياض: [بى نا]، ١٤١٠.
- قطب راوندى، سعيد بن هبة الله. فقه القرآن. جلد ١. قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، ١٤٠٥.
- ميرد، محمد بن يزيد. المقتضب. جلد ١. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠.
- محققيان، زهرا. جنسيت و نقش پردازى هاى جنسى در قرآن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، ١٤٠٠.
- محيى الدين، فرهاد عزيز. «ظاهرة التذكير والتأنيث بين المنطق العقلى و واقع اللغة»، مجلة جامعة كركوك للدراسات الإنسانية، شماره ٣ (٢٠٠٨): ٨٩-١٠٥.
- معتصم، السيد أحمد. «العدول بين التذكير والتأنيث فى القرآن»، ٢٧ مه ٢٠٢١.
- <https://alrasd.net/arabic/islamicheritagee/2662>
- يعقوب، اميل. موسوعة النحو و الصرف و الإعراب. [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].

ب- منابع لاتین:

- Albrecht, Karl. "Das Geschlecht der hebräischen Hauptwörter." *Zeitschrift für die Alttestamentliche Wissenschaft*, no. 16 (1896): 41-121.
- Anne Curzan. *Gender Shifts in the History of English*. Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
- Battistella, Edwin L. *Markedness: The Evaluative Superstructure of Language*. State University of New York, 1990.
- Bussmann, Hadumod. *Dictionary of Language and Linguistics*. London: New York: routledge, 2006.
- Bussmann, Hadumod. *Dictionary of Language and Linguistics*. Translated by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi. London and New York: Routledge, 2006.
- Corbett, Greville. *Gender*. Cambridge: Cambridge University Press, 1991.
- Crystal, David. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th edition. Malden: Blackwell Publishing, 2008.
- Gesenius, F. W. *GESENIUS' HEBREW GRAMMAR*. Edited by E. KAUTZSCH and A. E. COWLEY. London: Oxford University Press, 1956.
- Gesenius, F.W. *GESENIUS' HEBREW GRAMMAR*. Edited by E. KAUTZSCH and A. E. COWLEY. London: Oxford University Press, 1956.
- Guthrie, W. K. C. *The Sophists*. London: Cambridge University Press, 1971.
- International Congress on Hamito-Semitic Linguistics. *Proceedings of the Fourth International Hamito-Semitic Congress, Marburg, 20-22 September, 1983*. Amsterdam and Philadelphia: J. Benjamins, 1987.
- Kershner, Isabel. "In Israel, a Biblical Tongue Meets Gender Politics." *New York Times*, August 01, 2022. <https://www.nytimes.com/2022/08/01/world/middleeast/israel-hebrew-gender.html>.
- Layton, Bentley. *A Coptic Grammar: With Chrestomathy and Glossary: Sahidic Dialect*. Wiesbaden: Harrassowitz, 2004.
- Matthews, P. H. *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics*. Oxford Paperback Reference. Oxford: Oxford University Press, 2005.